

مقایسه جلوه‌های ادبیات مقاومت در شعر علی فوده و فرخی یزدی

* طیبه فدوی

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۷

** مسعود باوان پوری

تاریخ پذیرش: ۹۶/۷/۲

*** نرگس لرستانی

چکیده

ادبیات مقاومت از مهم‌ترین سنگرهای فرهنگی ملت‌های تحت سلطه است. این واژه همواره با ظلم‌ستیزی عجین شده و آن را تداعی می‌کند. این نوع از ادبیات از پیشینه‌ای طولانی در طول تاریخ بهره‌مند است که به علت ظلم و ستم حاکم در کشورهای مسلمان از جانب بیگانگان و نیز جنگ‌هایی که بر آنان تحمیل شده است از نمود خاصی برخوردار است. کشورهای ایران و فلسطین دو نمونه والا از این کشورها هستند. علی فوده از شاعرانی است که توجه ویژه‌ای به فلسطین دارد. فرخی یزدی شاعر مشروطه، از شاعران ایرانی است که با شعر خویش به دفاع از ملت خود در برابر بیگانگان و ظلم و ستم داخلی پرداخته و غیرت و هویت ملی و وطن‌دوستی، دعوت به مبارزه، انتقاد از اوضاع پریشان سیاسی و تلاش برای بیدارسازی مردم از مضامین مشترک در شعر دو شاعر است. این پژوهش در پی آن است که با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و با روش توصیفی-تحلیلی بر مبنای مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی ضمن بیان مضامین ادبیات مقاومت در شعر هر دو شاعر، به مقایسه این مضامین در شعر آن‌ها بپردازد.

کلیدواژگان: شعر معاصر، ایران، وطن‌دوستی، اختناق، مبارزه.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان.

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان. masoubavanpouri@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

نویسنده مسئول: مسعود باوان پوری

مقدمه

شعر مانند سایر گونه‌های هنری سلاحی دو لبه است که شاعر با بهره‌گیری از آن می‌تواند اهداف والا و شریف را در شعر خویش به کار گرفته یا آن را آفتی برای نشر و ترویج فساد در جامعه قرار دهد. «رسالت شعر و ادب در این است که انسان را به غایت اصلی و هدف متعالی و کمال مطلق سوق دهد، شعری که دارای عنصر تأمل باشد برای تحقق این مهم از هر وسیله‌ای مناسب‌تر است» (فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۲۵: ۷۱-۴۹).

ادبیات مقاومت

واژه «مقاومة» در ادب عربی، مصدر بر وزن مفاعله و از ریشه قوم است و به معنای رودررویی قدرت با قدرت، ایستادگی در برابر دشمنان و تسلیم نشدن در برابر اهداف آن‌ها و مخالفت با اموری است که با عدالت و آرزوهای انسان، ناسازگار و ناهمگون است (معلوف، ۱۳۸۰، ج ۲: ذیل ماده قوم). مقاومت «به عنوان راندن، سرکشی، آشوب و انقلاب نیز به کار می‌رود» (صدری و همکاران، ۱۳۷۵: ۲۴۵). غالی شکری نیز در تعریف ادبیات مقاومت، آن را اثری دانسته که با زبانی ادیبانه به مبارزه با زشتی‌ها و ستم خارجی یا داخلی می‌پردازد. «ادب مقاومت به مجموعه آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید. برخی از این آثار پیش از رخ نمودن فاجعه، برخی در زمان جنگ و یا پس از گذشت زمان به نگارش تاریخ آن می‌پردازد» (شکری، ۱۹۷۹: ۱۱-۱۰). سیما داد نخستین نموده‌های ادب مقاومت را در اساطیر و حماسه‌های ادبی دانسته است: «نخستین نموده‌های مقاومت انسان در ادبیات را می‌توان در اسطوره‌ها و حماسه‌های ادبی دید چنانکه در ادبیات یونان باستان، مفهوم اسطوره با جنگ خدایان با قهرمانان یا مصائب و سختی‌هایی که در برابر اقوام گذشته است گره خورده است» (داد، ۱۳۸۳: ۳۴).

«ادب مقاومت شاخه‌ای از ادب متعهد و ملتزم است که محتوای آن در جهت منافع و خواسته‌های یک نظام حاکم مستبد نباشد و با زبانی صریح، بدون تأکید بر نوآوری در

زمینه‌های تخیل بیان شود. بر اساس تعریف، ادب مقاومت باید هدفمند و تعلیمی باشد و برای رساندن پیام یا القای موضوعی که مورد نظر شاعر است، نوشته شود و به مخاطبانش می‌آموزد چگونه در برابر نظام‌های سلطه‌گر و مستبد ایستادگی کنند» (بصیری، ۱۳۷۶: ۲۰). محمدرضا سنگری در مورد کاربرد ادبیات مقاومت آورده است: «کاربرد عنوان ادبیات مقاومت بسیار جوان است و عمدتاً به سروده‌ها، نمایشنامه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند، قطعات ادبی، طنزها، حسب حال‌ها، نامه‌ها و آثاری گفته می‌شود که در همین سده نوشته و آفریده شده‌اند و روح ستیز با جریان‌های ضد آزادی و ایستادگی در مقابل آن‌ها را نشان می‌دهند و متضمن رهایی، رشد و بالندگی جامعه‌های انسانی هستند» (سنگری، ۱۳۷۷: ۲۶). هدف ادبیات مقاومت، همان‌گونه که از نام آن پیداست چیزی جز مقابله با ظلم و ستم و بیداد حاکم بر جامعه از جانب حکومت داخلی یا نیروهای اشغالگر خارجی نیست. جانمایه این آثار، ستیز با بیداد داخلی یا تجاوز خارجی در همه حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان‌های ضد آزادی است (همان: ۳۶).

عوامل و زمینه‌های فراوانی در شکل‌گیری ادبیات مقاومت نقش دارند که می‌توان به تعدادی از آن‌ها اشاره نمود.

الف: اختناق و استبداد داخلی و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی

ب: استعمار و استثمار قدیم و جدید

ج: غصب قدرت، سرزمین و سرمایه‌های ملی

د: تجاوز به ارزش‌های فردی، دینی، اجتماعی، تاریخی و ملی

ه: قانون‌گریزی و قانون‌ستیزی پایگاه‌های قدرت

و: جریان‌های دینی و غیر دینی و مکتب‌های فکری چون مارکسیسم و لیبرالیسم

(خضر، ۱۹۶۸: ۴۵).

انسان آزادی‌خواه و وطن‌دوست همواره در مقابل دشمن و زورگویی مقاومت نموده و این امر طبیعی است چراکه انسان به گونه‌ای خلق شده که هرگز ظلم و ستم را بر نمی‌تابد. «سرشت انسان عدالت‌خواه و آزادی‌طلب بدی را بر نمی‌تابد، از این رو

ناسازگاری خود را با بیداد و ناروا، به اشکال مختلفی چون اعتراض، پرخاش، ستیزه‌گری، رویارویی و مقابله نشان می‌دهد» (سنگری، ۱۳۷۷: ۴۶).

ادبیات مقاومت فلسطین

ادب مقاومت فلسطین، تاریخی پر فراز و نشیب دارد. ریشه این ادبیات از زمان حمله صلیبی‌ها به بیت المقدس شکل گرفت و به رشد و نمو تدریجی خود ادامه داد؛ اما ظهور و بروز حقیقی و پیدایش رسمی شعر مقاومت در فلسطین را باید به وقایع قرن اخیر که منجر به شکل‌گیری دولتی غاصب در دل جهان اسلام گردید نسبت داد. واقعه‌ای شوم که جگرگوشه جهان اسلام را در برابر چشم مسلمانان به دندان گرفت و دل تمامی مسلمانان راستین را به درد آورد؛ در این میان اما ادبیات مقاومت در فلسطین متولد شد و به مرور، راه واقعی خود را در دفاع از سرزمین فلسطین شناخت و با صلابت و قدرت در این راه گام نهاد. شعر مقاومت فلسطین در سرزمین اشغالی، پر قدرت‌ترین مقاومت، غضبناک‌ترین کینه علیه دشمن صهیونیستی و پابرجاترین ایمان به پیروزی به شمار می‌رود. چه بسا با وجود این شعر، حقیقتاً پیروزی و غلبه بر دشمن در دسترس و نزدیک باشد. شعر مقاومت با اصرار و پافشاری تمام در مقابل تبلیغات صهیونیستی به پا خاسته است هرچند امکان دارد که در این راه آزارهای فراوانی را متحمل شود (محمد عطیه، ۱۹۷۴: ۴۵).

عبدالرحمان الکیالی در خصوص ادبیات مقاومت فلسطین معتقد است: «این نوع از ادبیات، اولین نوع از شعر مبارزه‌ای عرب است که در میدان مبارزه مستمر علیه متجاوزان، نقش فرماندهی را ایفا کرده است. این شعر میل واقعی مردم به مقاومت و تصمیم قاطع آنان مبنی بر حفظ هویت فرهنگی و تمدن را در سرزمین قانونی آنها نشان می‌دهد» (الکیالی، ۱۹۷۵: ۳۵۸).

ضرورت پژوهش

دو ادبیات کهن و پرسابقه عربی و فارسی از مهم‌ترین و پربارترین ادبیات تمدن بشری هستند که به دلیل همجواری و قرابت فرهنگی همواره ارتباط متقابلی به صورت

پنهان و آشکار با یکدیگر داشته‌اند و همین موضوع باعث ایجاد تشابهات بسیاری در وزن، شکل، محتوا و فنون دیگر شعری در این دو ادبیات گشته است. ملت ایران و فلسطین نیز همواره با ظلم مبارزه کرده و در مقابل آن اعتراض خویش را بیان کرده‌اند. فرخی یزدی، شاعر عصر مشروطه، و علی فوده، شاعر شهید فلسطین، دو شاعری هستند که شعر خویش را وقف وطن و مبارزه در راه آن کرده‌اند. تبیین اشتراکات هر دو شاعر در زمینه ادبیات مقاومت ضرورت اصلی در نگارش پژوهش حاضر است.

نگاهی به زندگانی شهید علی فوده

علی یوسف / احمد فوده در سال ۱۹۴۶م در روستای "قنیر" از توابع حیفا به دنیا آمد. دو ساله بود که اسرائیل از طرف سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد. از همان زمان به بعد، زندگی آوارگی و فقر و تنگدستی را تجربه کرد و این احساس تا سن سی و شش سالگی، یعنی زمان شهادتش، با او همراه بود. وی پس از شکست ۱۹۴۸م با خانواده‌اش به کرانه باختری رود اردن رفت و تا پیش از شکست سال ۱۹۶۷م در آنجا به سر برد؛ سپس با خانواده‌اش به اردوگاه "نورشمتهن" در نزدیکی "طولکرم" رفت. علی فوده زندگانی علمی خود را با تدریس در مدرسه "ام عبهر" در ناعور آغاز کرد و به مدت چهار سال در آنجا ماند. به نظر می‌رسد در این فاصله زمانی بود که توانست مجموعه شعری «فلسطینی کحد السیف» را در سال ۱۹۶۹م چاپ و منتشر کند. وی در سال ۱۹۷۳م به انجمن نویسندگان اردنی پیوست. این دوره، دوره پختگی و بروز تجربه شعری وی محسوب می‌شود. وی در سال ۱۹۷۶م به بغداد رفت و در آنجا برخی از قصاید مجموعه «منشورات سرية للشعب» را سرود؛ سپس برای مدت کوتاهی به کویت رفت و در همان سال به بیروت بازگشت تا در صف رزمندگان پایداری فلسطین بپیوندد اما به دلیل شخصی خاص خود، به کار گروهی متمایل نشد و در مبارزه، راه صعالیک را در پیش گرفت و در این راه، مدتی را در زندان به سر برد. در سال ۱۹۸۱م مجله «الرصیف» را با برخی دوستانش منتشر کرد. وی در سال ۱۹۷۷م سومین مجموعه شعری با عنوان «عواء الذئب» و چهارمین مجموعه شعری را با عنوان «العجری» و آخرین مجموعه شعری خود با عنوان «منشورات سرية للشعب» را منتشر ساخت. علی فوده در روز دهم

ماه تموز سال ۱۹۸۲م در حالی که مجله «الرصیف» را بین رزمندگان پخش می‌کرد، مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و بر اثر همان جراحات‌ها در روز هفتم آگوست سال ۱۹۸۲م به شهادت رسید (ابراهیم، ۲۰۰۵: ۸۱-۷۶).

زندگینامه فرخی یزدی

میرزا محمد متخلص به فرخی فرزند محمد / ابراهیم سمسار یزدی از شاعران و نویسندگان آزادی‌خواه اواخر دوران قاجاریه در سال ۱۳۰۶ق در شهر یزد دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی را در مدرسه مرسلین که توسط مسیونرهای انگلیسی شهر یزد اداره می‌شد ادامه داد. در حالی که ۱۵ سال بیش‌تر نداشت اولین سنگ بنای مبارزات فرخی در مدرسه مرسلین گذاشته شد. افکار روشن و آزادی‌خواهانه وی و اشعاری که بر علیه اولیاء مدرسه سروده بود، خصوصاً سرودن مسمط ذیل موجبات اخراج او از مدرسه را فراهم کرد:

سخت بسته با ما چرخ عهد سست پیمانی داده او به هر پستی دستگاه سلطانی
دین ز دست مردم برد فکرهای شیطانی جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی
ای دریغ از این مذهب داد از این مسلمانی

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۷۹)

او در این شعر با انتقاد از وضع موجود در جامعه، وجود چنین مدارسی را موجب صدمه زدن و نابودی دین و مسلمانی عنوان می‌کند.

به این ترتیب روی هم رفته تحصیلات فرخی تا حدود سن ۱۶ سالگی او می‌باشد. او در این مقطع فارسی و مقدمات عربی را فرا گرفته بود. از آنجا که فرخی به طبق متوسط تعلق داشت پس از خروج از مدرسه به کارگری مشغول گردید و از دسترنج خود که مدتی در کار پارچه بافی و مدتی هم در کار نانوائی بود امرار معاش کرد (فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۰). فرخی بر اساس طبع سرکش و آزادمنش که داشت با هرگونه استبداد مخالف بوده و با آن مبارزه می‌کرد. در زمانی که مرسوم بود در اعیاد شعرا قصایدی در مدح حکومت بسرایند، او بر خلاف معمول و بر خلاف انتظار حکومت در نوروز سال ۱۳۲۹ق برابر ۱۲۹۰ش مسمطی خطاب به ضیغم/الدوله سرود و به اوضاع سیاسی

اجتماعی حاکم بر کشور تاخت(مسرت، ۱۳۸۴: ۶۹). پس از مدتی اسارت و ستم که بر وی روا شد فرخی راه تهران را در پیش گرفت. وی از آغاز ورود به تهران همکاری خود با جراید را شروع کرد و اشعار و مقالات خود را انتشار داد. به علت روح آزادی‌خواهی که در او وجود داشت آثارش مورد توجه و استقبال عموم قرار گرفت. با شروع جنگ جهانی اول فرخی نیز به مهاجرین پیوست. اشغالگران با فتح تهران و هجوم به خاک ایران وارد خاک عثمانی شدند. در عراق فرخی با توجه به سابقه‌ای که داشت مورد تعقیب انگلیسی‌ها قرار گرفته و از بیراهه به ایران آمد(فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۱۸).

آزادی، عدالت اجتماعی، مبارزه با استبداد و حمایت از توده همراه با آرمان‌های میهن‌پرستانه مهم‌ترین مسایل ادبیات فرخی را تشکیل می‌داد. در اندیشه فرخی آزادی از ساز و کارهای روال‌مند بود و برای دستیابی به آن باید به تفکری والا، پویا و برنامه‌ریزی شده مجهز بود. اهمیت آزادی در ایدئولوژی فرخی تا بدان حد بود که آزادی را تقدیر الهی می‌دانست که از روز نخست با انسان همراه بوده است و به همین سبب به عقیده او برای حصول آزادی باید از جان گذشت. او مخالف استثمار و بهره‌کشی بود و عدالت اجتماعی را به همراه صلح جهانی دور کن اساسی و غیر قابل تفکیک در راه سعادت بشر می‌دانست. فرخی بین فقیر و غنی تفاوتی قایل نبود و بوجود آمدن این ساختار و ایجاد فاصله طبقاتی در جامعه را مولود قواعد و ساختارهای ناهمگون جامعه می‌دانست. دوران سلطنت رضا شاه برای منتقدان سیاسی و قلم به دستان آزادی‌خواه دورانی پر اضطراب و همراه با سانسور و گزیده‌گویی بود. به همین سبب فضای مطبوعات محافظه‌کارانه‌تر شده بود. در این مقطع فرخی از سوی مردم یزد به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد. او در مجلس هفتم که بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ شمسی فعالیت داشت به فراکسیون اقلیت پیوست(مسرت، ۱۳۸۴: ۲۰۴). وی بارها از جانب عمال رضاخان و نیز استبدادگران با انواع رنج‌ها آشنا گردید و بارها طعم تلخ اسارت را چشید. در همان بیمارستان زندان به طرز اسرارآمیزی به زندگی‌اش خاتمه دادند. در نامه رییس زندان یاور نیرومند به اداره آگاهی علت مرگ فرخی مرض مالاریا و نفریت و تاریخ آن ۲۵ مهر ماه سال ۱۳۱۸ شمسی ذکر شده است. بعدها در جریان محاکمه عمال شهربانی مشخص شد پزشک/حمدی به وسیله آمپول هوا فرخی را به قتل رسانده است.

فرخی در هنگام وفات ۵۱ سال داشت. قتل فرخی شرنگ تلخ در کام آزادی خواهان این کشور ریخت و فقدان این شاعر آزادی خواه غباری تیره بر بساط ادب و ادب‌دوستان پاشید. راجع به مدفن فرخی اطلاعات دقیقی در دست نیست. به نظر می‌رسد او نیز مانند بسیاری از زندانیان سیاسی در قبرستان مسگرآباد دفن گردیده باشد.

فرخی مردی بود که برای آرمان آزادی خواهی و میهن دوستی خود از تمام علایق مادی و همه تجملات زندگانی دست شسته و سالیان سال به مبارزه با استبداد و ارتجاع برخاست. او با تمام سختی‌ها و شکنجه‌ها و آزارها به عنوان یک شاعر و روزنامه‌نگار انقلابی همواره با یک خط مشی سیاسی مبارزه با ظلم و استبداد و دفاع از اقشار ضعیف را سرلوحه کار خود قرار داده و تا پایان عمر عرصه را خالی نگذارد. هم‌زمان با قتل فرخی جنگ جهانی دوم آغاز شد. فرخی دو سال قبل از تاریخ شعله‌ور شدن آتش این جنگ و واژگونی اساس سلطنت خودکامه رضاشاه را پیش‌بینی کرد اما زودتر از سال ۱۳۲۰ چشم از جهان فرو بست و نتوانست همه آنچه را پیشگویی کرده بود به چشم ببیند. از جمله آثار فرخی می‌توان به دیوان اشعار وی، فتح‌نامه و یادداشت‌های سفر شوروی اشاره کرد.

پیشینه بحث

تا کنون در زمینه ادبیات مقاومت و نیز ادبیات تطبیقی کتب، پایان نامه‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است که ذکر تمام آن‌ها صفحات متعددی را می‌طلبد. با گشتی در سایت‌ها و مجلات مختلف اینترنتی، تنها مقاله‌ای که درباره علی فوده نوشته شده با عنوان «کرامت نفس در آینه شعر شهید علی فوده، شاعر پایداری فلسطین» به قلم دکتر سیدفضل‌الله میرقادری و دکتر حسین کیانی در شماره سوم و چهارم نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان می‌باشد، که به بررسی صفاتی مانند شکیبایی و صداقت و... و نیز هفده تن از شهدایی که این شاعر در شعرش به آن‌ها اشاره نموده است می‌پردازد و در آن سخنی از ادبیات پایداری گفته نشده است. اما پیرامون فرخی یزدی مقالات فراوانی به رشته تحریر درآمده که چون با موضوع مورد بحث ما تفاوت داشته‌اند تنها به ذکر نام آن‌ها بسنده کرده‌ایم. قاسم صافی (۱۳۸۱) در مقاله «فرخی یزدی، شاعر سرافراز فرهنگ و ادب ایران» در شماره ۵۰ مجله دانشکده

ادبیات و علوم انسانی تهران از محمود صادق زاده (۱۳۸۷)، در مقاله «بررسی اصلاح‌طلبی و نوگرایی از دیدگاه فرخی یزدی» در شماره ۴ مجله پژوهش فرهنگ و ادب رودهن از رسول حسن‌زاده (۱۳۸۸)، در مقاله «حاکمیت و جامعه در شعر و اندیشه فرخی یزدی» در شماره ۱۳ مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی از محمودرضا توکلی (۱۳۹۰)، در مقاله «بررسی تطبیقی تجلی عشق به میهن در شعر فرخی یزدی و معروف‌الرصافی» در شماره ۵ مجله ادبیات تطبیقی کرمان از عنایت‌اله شریف‌پور و محمد حسن باقری (۱۳۹۰) در مقاله «مقایسه ادبیات کارگری در اشعار فرخی یزدی و جمیل صدقی زهاوی» در شماره ۴ از سال دوم فصلنامه لسان مبین از منظر سلطانی (۱۳۹۱) در مقاله «بن‌مایه‌های دینی در دیوان فرخی یزدی» در شماره پی در پی ۱۷ مجله بهار ادب و مقالات دیگر که با موضوع بحث ما تفاوت دارند.

مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی به بررسی مضامین مشترک مقاومت در شعر این دو شاعر دردکشیده و وطن‌دوست پردازد که تمام تلاش خویش را در برابر استبداد و استعمار به کار گرفته‌اند. لزوم بررسی ادبیات پایداری و نیز شناخت یکی دیگر از جنبه‌های شعر فرخی یزدی و علی فوده ضرورت انجام این پژوهش بوده است. سؤالات اساسی که در این پژوهش در پی پاسخ بدان هستیم عبارت است از ۱. مفاهیم مشترک ادبیات مقاومت در شعر دو شاعر کدام‌اند؟ ۲. دو شاعر چگونه به تبیین مفاهیم مقاومت در شعر دو شاعر پرداخته‌اند؟

فرضیه‌های پژوهش نیز عبارت‌اند از ۱. دو شاعر علاقه خاصی به وطن خویش داشته و در شعر خویش فراوان به آن اشاره داشته‌اند. ۲. شعر مقاومت ایران و فلسطین دارای نقاط اشتراک فراوانی است.

همگونه‌های ادبیات مقاومت در شعر دو شاعر

غیرت و هویت ملی و وطن‌دوستی

برای ما ممکن نیست در هیچ حالتی، مسأله وطن و علاقه و عشق به آن که جزء طبیعی از زندگی انسان است را از او جدا سازیم. وطن در ضمیر هر شاعر جاودان باقی می‌ماند و مَثَلی برای عشق کامل شاعر می‌گردد. پس فراوان دیده می‌شود که وی در

شعر خویش نسبت به وطنش عشق می‌ورزد چراکه آن تاریخ و گذشته و حال و آینده وی و فرزندان‌ش می‌باشد، علی‌فوده در شعر خود، فراوان خود را عاشق وطن معرفی کرده و این تنها موضوعی است که در سراسر اشعارش به خوبی نمایان است؛ با تأمل در این گونه اشعار، می‌توان دریافت که علی‌فوده، شاعری است وطن‌پرست که سعی در حمایت از وطنش دارد. وی در قطعه زیر بارها اعلام می‌کند که همانند پیشینیان خویش فلسطینی است، و گذر زمان نیز نمی‌تواند او را از موضع خویش دور سازد:

فلسطینی ...

فلسطینی ...

أقول لكم بأني مثل جدتي

مثل زيتوني: فلسطینی

فلسطینی علی مرّ الدهور ...

أنا فلسطینی ...

فلا شرق ولا غرب

ولا الأيام تشفینی

إذا ما الكرب عشتش فی شرایینی

فلسطینی ...

ولن أنسی بأني عاشقاً أبداً "فلسطینی"

وإني قد ولدتُ

درجتُ

ثم حلفتُ أن أفنی فلسطینی

(فوده، ۲۰۰۳: ۷)

- من فلسطینی‌ام / من فلسطینی‌ام / به شما می‌گویم که همانا من مانند پدر بزرگم / همانند زیتونم: فلسطینی‌ام / من علی‌رغم گذر زمان فلسطینی‌ام / فلسطینی‌ام / پس نه شرق و نه غرب / و نه روزگار مرا شفا نمی‌دهد / آنگاه که غم و انده در رگ‌هایم لانه‌گزیده است / من فلسطینی‌ام / و هرگز فراموش نخواهم کرد که من

فلسطینی‌ام/ همانا من متولد شده‌ام/ رشد یافته‌ام/ سپس سوگند خورده‌ام اگر
هلاک شوم (باز هم) فلسطینی‌ام
در ادامه اعلام می‌کند که سرزمین وی بهشت دنیاست و شروع به تمجید زیبایی‌های
آن می‌کند که نشانگر علاقه وافر وی به وطنش (فلسطین) می‌باشد:

فلسطینی ...

بلادی جنة الدنيا

قنادیل الحیاة

آه، و "قنیر" الصبیبة قریتی

خال برأس الخد مشهور الصفات

الأرض فیها واحة

والعشب أغنیة الرعاة

والنسر فیها یسمع الحسّون

والعقبان تسرح والقطة

أطفالها سود العیون، وبعشقون الارض والثمرا

(همان: ۱۲)

- من فلسطینی‌ام/ کشورم بهشت دنیاست/ و چراغ‌های زندگانی/ آه، و قنیر کودک
روستایم است/ خالی بر صورتش است و صفاتش مشهور است/ زمین در آن
بیابانی است/ و گیاه سروده‌های چوپانان/ و کرکس در آن می‌شنود صدای حسون
را (پرنده‌ای کوچک خوشرنگ)/ و عقاب‌ها و مرغ سنگ‌خوار به حال خود رهایند/
کودکان آن سیاه‌چشم‌اند، و عاشق زمین و میوه‌اند
در ادامه ضمن مخاطب قراردادن روستای خویش - که نمادی از کل وطن می‌باشد -
اعلام می‌کند که با دوری از آن هرگز خوابی راحت نداشته و همانند مورچه‌ای لنگ است
که از بین رفته است:

بعیدا عنک یا "قنیر" إنی لم أنم أبدا

فعمری کله سفر

وفی الأسفار لم أنعم

فمن قطرٍ إلى قطرٍ
أسوح أسوح في الأرض الخراب - كنملة عرجاء -
قد أعدم

(همان: ۹۳)

- از تو دورم ای قنیر و هرگز نخواهیدم / و رؤیا ندیدم / پس عمر من همه سفر است /
و در سفرها از نعمت محرومم / پس از ناحیه‌ای به ناحیه دیگر / همانند مورچه‌ای
لنگ در سرزمینی ویران می‌چرخم / که از بین رفته است
علی فوده سپس برای نشان دادن ارادت خویش به وطنش، از اسلوب قرآنی بهره برده
است و وطن را به سان دین دانسته است:

﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَلِي دِينٍ﴾ (کافرون/ ۶ و ۵).

یفر حکم ما یفر حکم یحزنی ما یحزنی
لکم الجنة
لی وطنی

(فوده، ۲۰۰۳: ۱۹۳)

- شما را شاد می‌سازد آنچه شادتان می‌سازد و مرا غمگین می‌سازد آنچه که
غمگین می‌سازد / بهشت برای شما / وطنم برای من
شاعر بار دیگر افسوس خویش را بر وطن زیبایش که از دست رفته است بیان می‌کند:
ذات یوم ...

کان لی وطن یا غریبة خلف الحدود
رائعا رائعا کان
ضاع الوطن
غریبة ضاع الوطن!

(همان: ۲۰۹)

- روزی / ای غریبه من وطنی داشتم پشت مرزها / زیبا / زیبا بود / وطن از دست
رفت / غریبه! وطن از دست رفت

ستایش سرزمین، ستایش یک نمود آرمانی است که برای شاعر ارزش ذاتی دارد. شاعر در این گونه اشعار همچون سربازی است که در رسالت تاریخی-اجتماعی به هواداری از سرزمین خود می‌پردازد و در این میان خویشتن را نیز آشکار می‌کند (لک، ۱۳۸۴: ۲۹). فرخی یزدی در زمانه‌ای می‌زیسته که اجانب از همه جانب ایران را احاطه کرده و با عزل و نصب شاهان و وزیران به راحتی در امور اداری ایران دخالت می‌کردند. او در شعر زیر به مقایسه اوضاع کشور با دوران باستان پرداخته و استبداد حاکم بر ایران را که ضیغم/الدوله نماینده آن بود به عصر ضحاک تشبیه کرده، ایران را به عهد/یرج و دو دولت استعمارگر روس و انگلیس را به سلم و تور پادشاهان بد طینت اسطوره‌ای تمثیل می‌کند. در ضمن متذکر می‌شود که راه و رسم عدالت که شیوه پادشاهان تاریخی ایران بوده از بین رفته و زر و زور آبروی خاک پاک ایران را از بین برده است:

عید جم شدای فریدون خو بت ایران پرست	مستبدی خوی ضحاک است این خونه ز دست
حالیا کز سلم و تور انگلیس و روس هست	ایرج ایران سراپا، دستگیر و پای بست
این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود	خوابگاه داریوش و مأمَن سیروس بود

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۱۹۹ و ۱۹۸)

شاعر از ایام گذشته و وسعت کم‌نظیر ایران سخن گفته و از شهریان آن یاد کرده است و در واقع با افتخار ورزیدن به گذشته باشکوه ایران عشق و علاقه‌اش به وطن را نمایان ساخته است:

ای خوش آن روزی که ایران بود چون خلد برین
وسعت این خاک پاک از روم بودی تا به چین
بود از حیث نکوئی جنت روی زمین
شهریان را بر این خاک از شرف بودی جبین
(همان: ۲۰۰)

فرخی غم و اندوه خویش را از وضعیت ایران بیان کرده و از سخنوران آن گله‌مند است که چرا سکوت پیشه ساخته‌اند و از برتری این ملت بر سایرین سخن گفته است:

مرا بارد از دیدگان اشک خونی
بر احوال ایران و حال کنونی

غریقم سراپای در آب و آتش
زبان اوران وطن را چه آمد
چه شد ملتی را که یزدان ز قدرت
ز آه درونی ز اشک برونی
که لب بسته خو کرده به این زبونی
همی داد بر اهل عالم فزونی
(همان: ۲۰۶)

۲. دعوت به مبارزه

یکی دیگر از مضامین غالباً مشترک در شعر مقاومت دعوت به مبارزه برای رهایی از یوغ استبداد و ظلم و ستم است. هر دو شاعر به خوبی این مسأله را در شعر خویش بیان کرده‌اند. علی فوده از زمان کودکی، هجوم دشمنان را به وطنی که در آن متولد شده است دیده و در جوانی، غصب و اشغال فلسطین را با چشمان خود شاهد است. بنابراین مبارزه و فداکاری در راه وطن، بخشی از وجود او می‌شود. او به عنوان انسانی آزادی‌خواه، نمی‌تواند ستم و سلطه ظالمان و استعمارگران را نظاره‌گر باشد. از این رو در شعر خود، فریاد مبارزه با ظلم و دعوت به مبارزه سر می‌دهد و این کار را به هدف تشویق و تهییج مردم علیه ظلم و ستم اسرائیل غاصب انجام می‌دهد، «أم» در اینجا رمز فلسطین است که شاعر به خوبی از آن بهره برده است و اعلام می‌کند که فلسطین به خوبی با روحیه فرزندان‌ش آشناست و می‌داند چگونه از آن‌ها افرادی انقلابی بسازد تا بتوانند مانند چگوارا انقلابی بزرگی شوند و انتقام بگیرند:

وأمی "یاسمینة" ...

تعرف الأیتام والشهداء فی "قنیر" ... تعرفهم

وتعرف کیف تحفظ قبلة الغیب تذکارا

وتعرف کیف باعت خاتماً، حلقا وأسوارا

لتصنع من بنات الجیل ثوارا

وتعرف کیف تضرم ثورة کبری

وتشرب من دم الأعداء أنهارا

وتعرف کیف تنشیء طفلها العادی

فتخلق منه {جیفارا}

یعیش، یعیش حتی یاخذ الثأرا

یعیش

یعیش

حتى یاخذ الثأرا

(فوده، ۲۰۰۳: ۱۲)

- و مادرم یاسمینی است/ و ایتمام و شهدای قنیر را می‌شناسد.. آنان را می‌شناسد/
و می‌داند چگونه حفظ کند بوسه غایبان را به عنوان یادگاری/ و می‌داند چگونه
انگشتر و حلقه‌ها و النگوها را بفروشد/ تا از دختران نسل، انقلابیون بسازد/ و
می‌داند چگونه انقلابی بزرگ را شعله‌ور سازد/ و رودهایی از خون دشمنان بنوشد/
و می‌داند چگونه فرزند عادی‌اش را پرورش دهد/ پس خلق می‌کند از آن یک
چگوارا/ پس او زندگی می‌کند تا انتقام بگیرد/ زندگی می‌کند/ زندگی می‌کند/ تا
انتقام بگیرد

علی فوده در خلال قطعه‌ای عاشقانه از خود بیان می‌دارد که عاشق سلاح و مبارزه
است و اگر سینه‌اش را بشکافند رودی از زیتون - که نماد فلسطین است - و بابونه از
سینه‌اش جاری خواهد شد و نیز اعلام می‌دارد که به خاطر مبارزه، عاشق مرگ است.

حين تشهيتك مثل طفلة

أذكر أنني تشهيتُ السلاح

و حينما حفرتُ صدري بالمدى

قناة حب يشرب الزيتون منها والأفاح

كم عانقت عینای أحزان الهوى

و كم تشهيتُ المنایا فوق ذراتك والكفاح

(همان: ۲۷)

- آنگاه که مثل کودکی مشتاق تو بودم/ به یاد می‌آورم که مشتاق سلاح بودم/ آنگاه
که سینه‌ام را با چاقو حفر کردم/ کانال عشقی است که زیتون و بابونه از آن
می‌نوشند/ چه بسا چشمانم غم‌های عشق را در آغوش گرفت/ و چه بسا عاشق مرگ
شدم به خاطر مبارزه

در ادامه شاعر اعلام می‌کند که چون خدا و مبارزه را فراموش کرده مصیبت‌ها بر وی جاری گشته است:

لأني رضعْتُ حليبَ السلاطين
رضيتُ بعارِ السنين
لأني نسيْتُ كفاحِ الشعوب
نسيْتُ إلهَ السماء
وإيمانِ جدى برب السماء
لأني نسيْتُ الحروب
توالت على الكروب

(همان: ۷۱-۷۰)

- همانا چون من شیر سلاطین را نوشیدم/ به ننگ سال‌ها راضی شدم/ همانا چون من مبارزه ملت‌ها را فراموش کردم/ فراموش کردم خدای آسمان را/ و ایمان پدربزرگم به خدای آسمان را/ همانا چون جنگ‌ها را فراموش کردم/ مصیبت‌ها بر من پشت سر هم وارد شد
در یکی از قطعات خیالی، علی فوده از گفت‌وگو با سربازی قزاق سخن می‌گوید که وی را دعوت به مبارزه نموده است:

حاورني الجندی:
- "أنت فلسطينی؟"
- ولی بطاقةً من السكر والطحين
- مزق بطاقة العار
واحمل سلاح المجد مرفوع الجبين

(همان: ۷۵)

- سرباز با من صحبت کرد:/ تو فلسطینی هستی؟/ و من کارت‌ها را از شکر و آرد داشتم/
کارت ننگ را پاره کن/ و با عزت سلاح بزرگی را حمل کن
فرخی یزدی از ملت خواسته که در برابر مصیبت‌ها قد علم کنند و با خون سرخ خویش به مبارزه بپردازند.

به هنگام سیه‌روزی علم‌کن قدرمردی را / ز خون سرخ فام خود بشوی این رنگ زردی را
نصیب مردم دانا به جز خون جگر نبود / در آن کشور که خلش کرده عادت هرزه‌گردی را
(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۹۱)

فرخی ضمن تشویق مردم به مبارزه با استبداد و مخالفان آزادی از حق دهقانان سخن گفته که توسط مالکان غصب شده است و در این میان همه را مقصر و سزاوار سرزنش دانسته است:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت / حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت
تا که استبداد سر در پای آزادی نهد / دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت
حق دهقان را اگر ملاک مالک گشته است / از کفش بی آفت تأخیر می‌باید گرفت
پیر و برنا در حقیقت چون خطاکاریم ما / خرده بر کار جوان و پیر می‌باید گرفت
(همان: ۹۹)

شاعر ملت را بار دیگر به مبارزه و حق‌ستانی دعوت نموده است و در این راه برای آنان نمونه‌هایی را ذکر نموده است که الگو و اسوه‌ای برای مبارزان باشند:

خیزید ز بیدادگران داد بگیریید / وز دادستانان جهان یاد بگیریید
در دادستانی ره و رسم ار شناسید / در مدرسه این درس ز استاد بگیریید
از تیشه و از کوه گران یاد بگیریید / سرمشق در این کار ز فرهاد بگیریید
(همان: ۱۲۲)

۳. انتقاد از اوضاع پریشان سیاسی

شاعران به عنوان زبان گویای ملت خویش به بیان کم و کاستی‌ها در کشور و انتقاداتی بر دولت پرداخته و جنایت‌هایی را که در حق آنان روا می‌شود به آنان گوشزد می‌کنند. علی فوده در اشعارش به ویژه آنگاه که به توصیف فجایع و جنایت‌های مستبدین و اشغالگران می‌پردازد، به مرثیه‌سرایی برای کشته شدگان این حوادث و به دفاع از کشورش می‌پردازد و به قصد آگاهی و انقلاب عمومی علیه اشغالگران، به بیان اوضاع پریشان سیاسی فلسطین را بیان می‌کند، وی کشورش را اسطوره "کشورهای

دوستدار صلح" می‌داند در حالی که صلحی در آن نیست و به اوضاع پریشان آن اشاره دارد:

فلسطينی ... بلادی ترقب کالحمام
أسطورة "الدول المحبة للسلام"، و لا سلام
آه، بلادی تشتري الأرواح بالجُملة
لتنعم بالسلام، ولا سلام
الليل فيها بندقية
والنهار ظلام

(فوده، ۲۰۰۳: ۱۳)

- فلسطینی‌ام ... سرزمینم همانند کبوتر مراقبت می‌شود/ (آن) اسطوره "کشورهای دوستدار صلح" است و صلحی نیست/ آه، سرزمینم تمام جان‌ها را می‌فروشد/ تا از صلح برخوردار شود در حالی که صلحی نیست/ شب در آن تفنگی است/ و روز تاریک است

در ادامه علی فوده سرزمین خود را به کره اسبی تشبیه ساخته است که ساق‌هایش بسته شده است به کنایه از خفقان و استبداد موجود در آن؛ سپس به بیان رنج‌هایی می‌پردازد که بر کودکان وطنش روا می‌شود و کارگزاران وطنش را افرادی ساده می‌داند و از خفقان موجود در سرزمین زیبایش سخن گفته است:

بلادی مهرة مشدودة الساقين تركض في الزحام
تجری وتلهث کی تهیم بلا لجام
آه، بلادی شهوة الحبلى
بلادی طفلة الأطفال تحلم بالسلام
عمالها البسطاء دنيانا
لهم في البيت صبيان
وأعواد المشانق ترفع الصبيان صلبانا
وتغرس في حنايانا
مساميراً

وتقطع ثدیى أنثانا
ودمدمة الرصاص تعانق الجرحى
وتضحك فى خلایانا
وأرض السجن تنهش لحم (فاطمة)
وتندب حظ عزرائیل إن ما زار (سرحانا)
وخلف اللیل أسلاک
تغوص ببطن أسرانا
وتبحث فى مرابعا عن الإنسان، مذ كانا
لتدفنه
وتنسینا ضحایانا

(همان: ۱۵-۱۴)

- سرزمینم کره اسبی است که پاهایش بسته است و در شلوغی می‌دود/ می‌دود و له له می‌زند تا بدون لجام سرگردان شود/ آه، سرزمینم شهوت زنی آبستن است/ سرزمینم کودکی است که رؤیای صلح دارد/ کارگزاران آن ساده‌ترین در دنیای ما هستند/ آنان در خانه کودکانی دارند/ در حالیکه چوب‌های دار کودکان را به صلیب می‌کشد/ و می‌کارد در دل‌های نازک ما/ میخ‌هایی / و پستان‌های دخترانمان را قطع می‌کند/ و اندوه گلوله مجروحان را در آغوش می‌گیرد/ و در خلوت‌های ما می‌خندد/ و زمین زندان، گوشت فاطمه را با دندان می‌گزد/ و شانس عزرائیل فرا می‌خواند سرحان را اگر او را ببیند/ و در پشت شب سیم‌هایی است/ در شکم اسیرانمان فرو می‌رود/ و در منزلگاه هایمان دنبال انسان می‌گردد، از وقتی بوده‌ایم/ تا او را دفن کند/ و ما فدایی‌هایمان را فراموش کنیم
وی به ظلم رژیم اشغالگر قدس در کفر قاسم و کشتار دسته جمعی هم‌میهنانش اشاره نموده است:

وحدّثنی فتی من کفر قاسم
فقال بأنهم قد سیجوا بستان کمثری
بآلاف الجماجم

أ حقا كل هذا
أ حقا أنهم سرقوا رغيفا يابسا من طفل مريم
ليصنع من عزرائيل منجم
أ حقا أنهم دفنوا ذكورا من بلادی والصبية
بمقبرة جماعية
أ حقا كل هذا يا أميمه

(همان: ۸۶- ۸۵)

- و جوانی از کفر قاسم برایم سخن گفت/ گفت آن‌ها بستان گلابی را حصارکشی کرده‌اند/ با هزاران جمجمه/ آیا این‌ها حقیقت است؟/ آیا حقیقت است که آن‌ها نان خشکی را از بچه مريم دزدیدند/ تا معدنی از عزرائیل بسازد/ آیا راست است که آن‌ها پسران و دختران سرزمینم را دفن کردند/ در گوری دسته جمعی/ ای امیمه! آیا تمام این‌ها راست است؟

فرخی یزدی به انتقاد از اوضاع پریشان مملکت پرداخته که در آن فریادرسی نیست و بدست آوردن آزادی بدون رنج و زحمت میسر نخواهد گشت و زندگی قشر زحمتکش دهقان را بدون لحظه‌ای آسایش دانسته است. وی آزادی ایران را آرزوی خویش دانسته اما مجلس را مزاحم و مانع این کار می‌داند:

بیهوده مکن ناله که فریادرسی نیست	هر لحظه مزین در که در این خانه کسی نیست
شاهد شکند شیشه که بیم عسسی نیست	شهری که شه و شحنه و شیخس همه مست‌اند
کاین گلبن نوخلسته بی خار و خسی نیست	آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش
آن روز که دیگر ز حیاتش نفسی نیست	دهقان رهد از زحمت ما یک نفس اما
چون مرغ که پابسته ولی در قفسی نیست	با بودن مجلس بود آزادی ما محو

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۱۰۱)

شاعر از ظلم حاکم توسط وثوق الدوله نالان است زیرا نه وی یارای فریاد دارد و نه در ایران فریادرسی باقی مانده است؛ وی معتقد است در ایران کسی دلشاد نیست و هر کس به غمی گرفتار است زیرا عدل و دادی وجود ندارد:

این دل ویران ز بیداد غمت آباد نیست نیست آبادی بلی آنجا که عدل و داد نیست

یا اسیرانم قفس رانیست کس فریادرس
هر که را بینی به یک راهی گرفتار غم است
یا مرا از ناامیدی حالت فریاد نیست
گوئیادر روی گیتی هیچ کس دلشاد نیست
(همان: ۱۰۳)

فرخی از اینکه در ایران به تخصص توجهی نمی‌شود گله‌مند است و معتقد است بدین خاطر تعادلی بین واردات و صادرات وجود ندارد و مردم دچار فقر و فلاکت گردیده‌اند و به تکدی‌گری روی آورده‌اند و بیش‌تر ناراحت از این است که کسی پاسخگو نیست:

پیش عاقل بی تخصص گر عمل معقول نیست

پس چرا در کشور ما این عمل معمول نیست

واردات و صادرات ما تعادل چون نداشت

هرچه می‌خواهی در ایران فقر هست و پول نیست

با فلاکت از چهار سو پر سائل است

وز برای این همه سائل کسی مسئول نیست

(همان: ۱۱۵)

۴. اختناق و استبداد

رژیم‌های مستبد حاکم همواره از تمامی ابزارها در جهت ساکت ساختن ملت و به‌ویژه کسانی که بر علیه آن‌ها سخن می‌گویند بهره برده‌اند. رژیم اشغالگر قدس همواره در پی آن بوده که با ایجاد اختناق و استبداد در سرزمین فلسطین مردم انقلابی آن را ساکت ساخته و از طلب حقوق مسلم خویش باز دارد، اما همواره شاعران به عنوان زبان گویای ملت، مردم را دعوت به مبارزه نموده و بارها اعلام نموده‌اند که تا آخرین نفس مبارزه خواهند نمود.

علی فوده در شعر خویش، سرزمینش را موطن طوفان و مقبره جنگجویان دانسته و اینکه آن‌ها به خون سرخ عادت نموده‌اند و یاد گرفته‌اند چگونه با آن انقلابی بر پا سازند:

ولکنّا عرفنا

کیف نکتب بالدم الغالی وصایانا

وکیف ستزهر الأشلاء طوفانا ...

بلادی موطن الطوفان
مقبرة الغزاة
الشرق يعبدها
وغير الشرق من كل الجهات
الموت فيها جنة
الله ما أحلى الممات!
قنیر یا قنیر آتٍ ... ألف آتٍ
رغم أنفاس الحياة
كان قطار الدم يعبر السلام

(فوده، ۲۰۰۳: ۱۵)

- و اما ما یاد گرفتیم/ چگونه با خون سرخمان وصیت‌هایمان را بنویسیم/ و چگونه اجساد طوفانی بر پا خواهند نمود/ سرزمینم موطن طوفان است/ و مقبره جنگجویان/ شرق آن را می‌پرستد/ و غیر شرق از تمام جهات/ مرگ در آن بهشتی است/ خدایا چه شیرین است مرگ! علی‌رغم نفس‌های زندگی
علی فوده ضمن اشاره به ظلم‌های اسرائیل غاصب، از حامی همیشگی آن‌ها در راه ستمگری- آمریکا- غافل نشده و ظلم این کشور را در نقاط مختلف دنیا برای مخاطب بیان نموده است:

وجه آمریکا یطل من النوافذ
والجواسیس الصغار یمارسون الرعب فی فیتنام
فی تشیلی
وبین مناسک الأسراء والمعراج
بین کنائس العذراء
یصطادون بترول الخلیج
یکدسون الخبز والأسماک
والجوعی تذوب قلوبهم فی الهند وباكستان

(همان: ۴۶۹)

- چهره آمریکا از پنجره‌ها آشکار می‌گردد/ و جاسوسان کوچک ترس را در ویتنام
تمرین می‌کنند/ در شیلی/ و در بین مناسک اسراء و معراج/ در پناهگاه‌های
زیبارویان/ و نفت خام خلیج را شکار می‌کنند/ نان و ماهی‌ها را جمع می‌کنند/ در
حالی که قلوب گرسنگان در هند و پاکستان ذوب می‌شود

فرخی یزدی نیز به خوبی از اختناق و استبداد حاکم بر عصر خویش پرده برداشته
است. وی در حالی که در منطقه دربند در اسارت بوده است غزلی سروده و عنوان کرده
که تا زمانی که در بند اسارت هستند آزادی معنایی ندارد و متعجب است که ملت با
وجود این همه غم و اندوه شاد و خرسند هستند:

ای که پرسی تا به کی در دربندیم ما تا که آزادی بود دربند، دربندیم ما
خوار و زار و بی‌کس و بی‌خانمان و دربدر با وجود این همه غم، شاد و خرسندیم ما
(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۸۹)

وی اعلام می‌کند اگر آزادی برای ملت حاصل شود هلهله شادی سر خواهند داد:

گر که تأمین شود از دست غم آزادی ما	می‌رود تا به فلک هلهله شادی ما
------------------------------------	--------------------------------

(همان: ۹۰)

شاعر پیوسته از *وئوق/الدوله* انتقاد نموده و از ظلم و ستم وی نالیده است. وی ظلم
وئوق را در ایران سراسری دانسته که سبب ویرانی آن گشته است و دل مردم نیز غمگین
و اندوهناک گردیده است:

دل در کف بیداد تو جز داد ندارد ای داد که کس همچو تو بیداد ندارد
(همان: ۱۲۳)

۵. تلاش برای بیدار ساختن مردم

شاعران همواره سعی در بیدارسازی مردم و تحریک همت‌های خفته آنان داشته تا به
آن‌ها نیروی مقابله با ظلم و ستم را القا سازند. علی فوده به جز قیام مسلحانه علیه
استبداد اسرائیل، با انتشار مجلات و نیز با استفاده از شعر خویش، در تلاش برای آگاهی
و بیدار ساختن مردم است، وی به عنوان یکی از روشنفکران جامعه توده مردم را اسیر
اوهام و جهل و خرافات دانسته و سعی در بیدار ساختن آنان دارد:

باسم فلسطین

ما جئتُ اللیلةَ إلا کی أوظکم فرداً فرداً

ولأنذركم فرداً فرداً

وأفضّ مضاجعکم فرداً فرداً

باسم فلسطین

(فوده، ۲۰۰۳: ۲۱۶)

- به نام فلسطین / شب نیامدم مگر به این خاطر که فرد فردتان را بیدار سازم / و فرد فردتان را انداز دهم / و خوابگاه‌هایتان را خراب و ویران سازم / به نام فلسطین فرخی یزدی به مردم اعلام می‌کند که دولت باید در اختیار ملت باشد تا شکل خودکامگی به خود نگیرد و در واقع با امکانات مجلس حقوق مردم را مسجل سازد. وی از آنان خواسته در این راه مبارزه کنند:

آخر ای ملت به کف کی اختیار آید ترا	دولت هر مملکت در اختیار ملت است
ورنه همچون مرده تا محشر فشار آید ترا	پافشاری کن، حقوق زندگان آور بدست
همچو من زین زندگانی ننگ و عار آید ترا	نم جان کنن به شهر مردگان چون زندگیست
کی به کف بیخون دل دست نگار آید ترا	تا نسازی دست و دامن را نگار از خون دل

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۸۹)

شاعر با تحریک همّت مردمی به آنها تذکر می‌دهد که بیت المال آنان غارت شده و سستی و خونسردی و نادانی مردم سبب این کار گشته است. وی از ملت خواسته به پا خیزند زیرا اگر باز هم سکوت پیشه سازند حال آنها هر روز بدتر از گذشته می‌گردد زیرا همگی بر محو ساختن آزادی و استقلال آنها هم‌رأی شده‌اند:

غارت غارتگران شد مال بیت المال ما	با چنین غارتگری وای بر احوال ما
اذن غارت را به غارتگران داده ات	سستی و خونسردی و نلانی و اهمال ما
زاهد ما بهر استبداد و آزادی بجنگ	تا چه سازد بخت او، تا چون کند اقبال ما
حال ما یک چند دیگر گر بدینسان بگذرد	بدتر از ماضی شود ایام استقبال ما

(همان: ۹۳)

شاعر با تلفیق ایرانی بودن با مسلمان بودن، از هموطنان خواسته بپا خیزند زیرا کشور در خطر است و ظلم ستمکاران سبب ناراحتی پیامبر(ص) شده است:

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست
همتی ز آنکه وطن رفت چو اسلام ز دست
بیرق ایران از خصم جفا جو شده پست
دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست
(همان: ۲۰۳)

۶. انزجار از سیاستمداران خائن

در کنار ظلم و ستم خارجی، گاهی اوقات سیاستمداران خائن که دست پرورده اجانب هستند به ملت ظلم می‌کنند. شاعران در مقابل این عمال بیگانه ساکت نبوده و به بیان سرسپردگی آنان پرداخته و رسوایشان می‌سازند. علی فوده در قسمت دیگری از شعر خویش، به دشمنان و سیاستمداران خائن حمله کرده و آنان را نفرین می‌کند:

وأنا أعرف كل العرب الشرفاء
وطنی یا وطنی
شلت أیدی الخونة والعملاء
شلت أیدی الجبناء
والمجد لهذا الفجر الطالع من أعیننا
نحن المجروحین الغرباء

(فوده، ۲۰۰۳: ۲۱۷)

- و من تمام اعراب شریف را می‌شناسم / وطنم ای وطنم / دستان خیانتکاران و سرسپردگان فلج باد / دست ترسوها فلج باد / و بزرگی برای چنین فجر تابانی در چشمان ماست / ما غریبان مجروحیم

شاعر از مسئولان مملکت شکایت دارد زیرا آنها در فکر آبادی مملکت نیستند و با ظلم و ستم آنان کشور ایران پایمال ستم قرار گرفته است:

ما از آن خانه خرابیم که معمار دودل نیست یک لحظه در اندیشه آبادی ما
دل از دست جفای تو که با خیره‌سری کرد پامال ستم مدفن اجدادی ما

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۹۰)

وی در ادامه از القاب آنان شکایت داشته زیرا در عمل از هر کاری عاجزند و وی خواسته تا این مناصب ناحق از آنها بازستانده شود:
این وجیه‌المله‌ها هستند قاصر یا مقصر
برکنید از دوششان پاگون صاحب منصبی را
(همان: ۹۰)

۷. دعوت به همبستگی

شاعران ملتزم و متعهد همواره سعی نموده‌اند که ملت را به اتحاد در برابر ظالمان دعوت نمایند، علی‌فوده نیز از این امر مستثنی نیست و در کلام خویش، مردم را دعوت به همبستگی نموده است:

بل أتذکر:

أن لنا وطننا واحد یجمعنا

ثأر واحد یجمعنا

ودم واحد یجمعنا

(فوده، ۲۰۰۳: ۲۶۰)

- بلکه تذکر می‌دهم/ ما وطنی واحد داریم/ که ما را جمع می‌کند/ انتقامی یکسان/
که ما را جمع می‌کند/ و خونی یک‌رنگ/ که ما را جمع می‌کند
شاعر با تحریک همت مردم ایران آنان را به اتحاد و همدلی دعوت نموده زیرا وطن در حال نامساعدی به سر می‌برد:

این وطن در حال نزع و خصمش اندر پیش و پس

وه چه حال نزع کاو را نیست بیش از یک نفس

داروی او اتحاد و همّت ما هست و بس

لیک این فریادها را کی بود فریادرس

ای هواخواهان ایران نوبت مردانگی است

پای غیر آمد میان نی وقت جنگ خانگی است

(فرخی یزدی، ۱۳۷۶: ۲۰۱)

نتیجه بحث

درد وطن، درد مشترک همه آزادی‌خواهانی است که آزادانه می‌اندیشند، مخصوصاً شاعران متعهد و ملتزمی که با بکارگیری شعر خود سعی دارند کمکی به مقاومت ملت‌ها در برابر استبداد و ظلم نمایند. شاعران فلسطینی و ایرانی همواره از شعر به عنوان ابزار بیدارسازی مردم و تشویق آنان به مبارزه و پایداری سود جست‌ه‌اند. علی فوده شاعر شهید فلسطینی، و فرخی یزدی شاعر بزرگ مقاومت ایران، دو نمونه والا از این شاعران هستند. در شعر دو شاعر مضامین مشترکی درباره مقاومت به چشم می‌خورد.

علی فوده خود را عاشق وطن معرفی کرده و اعلام می‌کند که مانند پیشینیان خود فلسطینی است و به این امر افتخار می‌ورزد و سرزمین خویش را بهشت دنیا دانسته که دوری از آن وی را بی‌خواب ساخته است. وی بارها افسوس خویش را بر وطن زیبایش بیان کرده است. فرخی یزدی به شاهان و افتخارات گذشته ایران مانند فریدون، کیکاووس، داریوش، زال و رستم و ... اشاره نموده و از ایام گذشته و وسعت کم نظیر ایران یاد کرده به آن افتخار ورزیده است. فرخی اندوه خویش را از وضعیت کنونی ایران (زمان شاعر) بیان کرده است.

دعوت به مبارزه و رهایی از یوغ استبداد یکی دیگر از مضامین مشترک شعر این دو شاعر است. با توجه به اینکه هر دو شاعر تلخکامی‌های استبداد و استعمار را چشیده‌اند مردم را به مبارزه علیه آن‌ها دعوت کرده‌اند. علی فوده از انقلابی بزرگ *چگوارا* یاد کرده و خود را عاشق سلاح و مبارزه و مرگ در راه وطن دانسته است. وی در قطعه‌ای اعلام کرده است که چون مبارزه را فراموش کرده است پس مصیبت‌ها بر وی جاری گشته است. فرخی در لابه‌لای مبارزه با استبداد از حق غصب‌شده دهقانان به دست مالکان سخن گفته و در این زمینه همه را شایسته سرزنش دانسته است. وی به ذکر الگوهایی مانند کاوه برای تشویق ملت به مبارزه پرداخته است.

انتقاد از اوضاع پریشان و آشفته مملکت یکی دیگر از مضامین شعری است که در شعر هر دو شاعر مورد توجه قرار گرفته است. فوده عنوان کرده که در کشور فلسطین، که مظهر صلح است، اثری از آرامش وجود ندارد و سرزمینش را به سان کره اسبی دانسته که بسته شده و یارای حرکت ندارد و نیز از جنایت‌های اشغالگران در کفر قاسم و

قتل عام آنان سخن گفته است. فرخی یزدی از نبودن فریادرس در میان ظالمان شاکی است و فراوان از نبود عدالت و دادگری در کشور گلایه دارد. وی معتقد است که در ایران توجهی به تخصص نمی‌شود که این امر موجب فقر مردم گشته است.

رژیم‌های مستبد حاکم همواره از تمامی ابزارها در جهت ساکت ساختن ملت و به‌ویژه کسانی که بر علیه آن‌ها سخن می‌گویند بهره برده‌اند. رژیم اشغالگر قدس همواره در پی آن بوده است که با ایجاد اختناق و استبداد در سرزمین فلسطین مردم انقلابی آن را ساکت ساخته و از طلب حقوق مسلم خویش بازدارد، اما همواره شاعران به عنوان زبان گویای ملت، مردم را دعوت به مبارزه نموده و بارها اعلام نموده‌اند که تا آخرین نفس مبارزه خواهند نمود. علی فوده در کنار اشاره به اختناق و استبداد اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی، به اشغالگری آمریکا در تمام جهان اشاره نموده است. فرخی یزدی از نبود آزادی در کشور نگران و ناراحت است و وثوق/دوله را سبب نابودی آزادی دانسته است. تلاش برای بیدارسازی مردم از خواب غفلت و تحریک همت‌های خفته آنان، انزجار از سیاستمداران خائن و نیز دعوت به اتحاد و همبستگی از دیگر مضامین مشترک مقاومت در شعر دو شاعر می‌باشد.

کتابنامه

قرآن کریم.

کتب فارسی

- داد، سیما. ۱۳۸۳ش، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- صدری، غلامحسین و همکاران. ۱۳۷۵ش، فرهنگ فارسی امروز، چاپ دوم، تهران: کلمه.
- فرخی یزدی، محمد. ۱۳۶۹ش، دیوان اشعار، به کوشش حسین مکی، تهران: امیرکبیر.
- فرخی یزدی، محمد. ۱۳۷۶ش، دیوان فرخی یزدی، به قلم حسین مکی (با چاپ جدید و تجدید نظر و اضافات)، تهران: انتشارات جاویدان.
- لک، منوچهر. ۱۳۸۴ش، ایران زمین در شعر فارسی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- مسرت، حسین. ۱۳۸۴ش، زندگی و شعر فرخی یزدی، تهران: ثالث.

کتب عربی

- ابراهیم، خلیل و آخرون. ۲۰۰۵م، مرایا التذوق الأدبی؛ دراسات و شهادات، اردن - عمان: دار الفنون مؤسسه خالد شومان.
- اصطیف، عبدالنبی. ۲۰۰۸م، المنهج المقارن فی الدراسة الأدبیه، دمشق: جامعة سورية.
- خضر، عباس. ۱۹۸۶م، أدب المقاومة، قاهره: دار الکاتب العربی.
- شکری، عالی. ۱۹۷۹م، أدب المقاومة، چاپ اول، بیروت: دار الآفاق الجدیده.
- فوده، علی. ۲۰۰۳م، الأعمال الشعریة، چاپ اول، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- الکیالی، عبدالرحمان. ۱۹۷۵م، الشعر الفلسطینی فی نکبة فلسطین، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات والنشر.
- محمد عطیه، احمد. ۱۹۷۴م، أدب المعركة، بیروت: دار الجیل.
- معلوف، لویس. ۱۳۸۰ش، المنجد فی اللغة، قم: انتشارات ذوی القربی.
- مکی، احمد طاهر. ۱۹۸۷م، الأدب المقارن أصوله وتطوره ومناهجه، چاپ اول قاهره: دار المعارف.
- ندا، طه. ۱۹۷۳م، الأدب المقارن، چاپ اول، بیروت: دار النهضة العربیة.
- هلال، محمد غنیمی. ۱۹۸۷م، الأدب المقارن، بیروت: دار العوده.

مقالات

- بصیری، محمدصادق. ۱۳۷۶ش، «سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی از مشروطه تا ۱۳۲۰ش»، پایان‌نامه دکترا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

- رفیعی، یدالله و رمضان رضانی. ۱۳۹۲ش، «اندیشه دینی در اشعار ملک الشعرای بهار و احمد صافی النجفی»، شماره ۲۵، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، صص ۷۱-۴۹.
- سنگری، محمدرضا. ۱۳۷۷ش، «ادبیات مقاومت»، نامه پژوهش (ویژه دفاع مقدس)، سال سوم، شماره ۹، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی.
- ممتحن، مهدی و محبوبه بهمنی. ۱۳۹۱ش، «بررسی تطبیقی اندیشه‌های علامه اقبال لاهوری و امیر الشعراء شوقی»، شماره ۲۴، مجله مطالعات ادبیات تطبیقی جیرفت، صص ۳۰-۷.

Bibliography

Persian books

- Basiri, Mohammad Sadegh (1997), An Analytical Study of Resistance Poetry in Persian Literature from Constitutionalism to 1320, PhD Thesis, Tehran: Tarbiat Modares University.
- Dad, Sima, 2004, Literature Dictionary of Literatures, Tehran: Pearl.
- Sangari, Mohammad Reza (1998), Resistance Literature (Resistance), Research Letter (Special Sacred Defense, Third Year, No. ۹, Tehran: Stem Research Center.)
- Sadri, Gholamhossein et al. (1375), Persian Farsi Today, Tehran: Word, Second Edition.
- Farrokhi Yazdi, Mohammad (1369), The Divan of Poems, by Hussein Maki, Tehran: Amir Kabir.
- Farrokhi Yazdi, Mohammad (1376), Divan Farrokhi Yazdi, by Hussein Maki (New and Revised and Additions), Tehran: Javidan Publications.
- Lak, Manouchehr (2005), Iran Earth in Persian poetry, Tehran: National Studies Institute.
- Mesrat, Hossein (2005), Farokhi Yazdi's life and poetry, Tehran: Sales.

Arabic books

- Holy Quran.
- Abraham, Khalil and Acheron (2005), Marya al-Tazuq al-Adibi, teachings and testimony, Jordan, Oman: Al-Fonoun Mersey Khalid Shuman.
- Fatih, Abdulnabi (2008), Al-Mukharan al-Dharassa al-Adibay, Damascus, the Syrian society.
- Khidr, Abbas (1986), Resistance literature, Cairo: Dar al-Kut al-Arabi.
- Shokri, Ghali (1979), Resistance literature, First edition, Beirut: Dar al-Hafah al-Jadeidah.
- Food, Ali (2003), Al-'Amal al-Sha'ri'a, First edition, Beirut: Al-Mou'sa al-Arabiya lldratsat and al-Nashir.
- Al-Kayali, Abdul Rahman (1975), Al-Sha'er al-Palestine, Palestine, Beirut: Al-Ma'ism al-Arabiya Lldrasat and Al-Nashr.
- Muhammad Attiya, Ahmed (1974), War literature, Beirut: Dar al-Jail.
- Maloof, Lewis (1380), Al-Mundhid Faylulgah, Qom: Zoya Al-Qarabi Publications.

Maki, Ahmed Taher (1987), *Al-'Adb al-Muqarrn'Asalah and Myth and Manahedah*, Cairo: The Thesis, First Edition.

Neda, Taha (1973), *Al-Udab al-Muqarran*, Beirut: Dar al-Naha al-Arabiya, first edition.

Hilal, Mohammad Jamini (1987), *Al-Udib al-Muqaren*, Beirut, Dar al-'Audah.

articles

Rafiee, Yadollah and Ramadan Ramezani (1392), "Religious Thought in the Poems of Malek Al-Shirazi Bahar and Ahmad Safi Al-Najafi", No. 25, *Jiroft Comparative Literature Studies*, Pages 71-49.

Momtahan, Mehdi and Mahboubeh Bahmani (2012), "Comparative Study of Allameh Iqbal Lahouri and Amir Shakra Shoghi's Thoughts", No. 24, *Jiroft Comparative Literature Studies Journal*, pp 7-30.